

توسعه ی سیاسی و موانع آن در آثار و اندیشه های روشنفکران و نویسندگان معاصر ایران و چند متفکر غیر ایرانی

حسن ملائکه^۱، نصرت الله مسعودی^۲، علیرضا اقتصاد^۳، مریم نظری^۴

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

^۲ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

^۳ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

نام نویسنده مسئول:

حسن ملائکه

چکیده

مقوله ی توسعه سیاسی از اواخر دهه ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه ی ۱۹۶۰ در چارچوب مطالعه ی سیاست های مقایسه ای مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار داشته. البته قبل از دوران جنگ های جهانی بویژه دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ محققین و فلاسفه سیاسی سعی نمودند این مقوله را بر اساس دگرگون ها و تغییرات اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. دیدگاه اندیشمندان در دهه های مزبور بسیار بدبینانه بود به گونه ای که آنان نهایت هر تمدنی را، واز جمله تمدن غرب را نهایتا در حال زوال و نابودی دانسته و بر این اعتقاد بودند که تحولاتی که در روند صنعتی شدن و نوسازی به وقوع پیوسته باعث بروز یک سلسله بحران ها از جمله از خود بیگانگی و از هم گسیختگی اجتماعی گردیده است.

مسأله ی اصلی در اینجا این است که جهت گیری نسبت به توسعه ی سیاسی و موانع آن از نگاه روشنفکران در ایران معاصر تا کنون چگونه بوده است؟ بدین منظور، ما برای فهم وجوه افتراق و همگرایی این موضوع در بین روشنفکران و نویسندگان ایرانی، با بهره گیری از روش اسنادی و در قالب مقایسه ی تطبیقی با استفاده از ابزار فیش برداری، دیدگاه های روشنفکران و نویسندگان برجسته ی معاصر ایران مقایسه می شود. مطالعه و بررسی منابع در خصوص موضوع مورد بحث نشان می دهد که فقدان رویه و دریافتی تجربی و هماهنگ در یک چارچوب علمی، نهایتا منجر به نتیجه ای کار ساز برای بهره گیری در زمینه ی توسعه ی سیاسی ایران نگردیده است.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، روشنفکر، مشارکت سیاسی، عقب ماندگی سیاسی.

مقدمه

ادبیات توسعه، ریشه در فرهنگ و تمدن مغرب زمین دارد و حاصل تدریجی تحولات غرب پس از وقوع رنسانس و انقلاب صنعتی است. گرچه نمی‌توان در سایر مکاتب فکری قدیم و جدید در نقاط مختلف جهان به ویژه در شرق، از رد پای این معنا، به سادگی گذشت. آنچه امروزه در دانشگاه‌های مختلف جهان منجمله در کشور ایران و در مقاطع مختلف رشته‌های آموزشی تدریس می‌شود، و یا در افکار عمومی با نام توسعه از آن یاد می‌شود، نتیجه‌ی تلاش‌های سامانمند علمی دانشمندان غربی است که در قالبی تجربی و با استفاده از ارزش‌های پژوهشی جدید تجربی، اعم از کمی و کیفی، صورت گرفته است. به بیان دیگر، چارچوب‌های علمی مختلف به کار گرفته شده در باب توسعه کلا حالتی تجربی و عینی داشته و کم‌تر بر نگاه انتزاعی تکیه دارند (بنکداران، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

توسعه سیاسی از مفاهیمی است که عناصر ضد و نقیض را در از دیدگاه‌های مختلف در گستره‌ی خود جای داده است. این معضل بیش‌تر هنگامی رخ می‌نماید که ما به صورتی مترع و بدون پیشینه‌ی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در خصوص یک کشور مذاقه می‌کنیم. توسعه سیاسی، بخشی از فرآیند توسعه ملی است و تعیین آن مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی سالم است. منطقی است که در برخی کشورها به علت وجود زمینه‌های مساعد فرهنگی و تاریخی اجرای طرح‌های توسعه سیاسی، با مشکلات کمتری روبرو می‌شود؛ درحالی‌که در برخی دیگر به واسطه‌ی حل نشدن پاره‌ای مسائل ارزشی و هنجاری در طول تاریخ این فرایند خیلی به کندی صورت می‌گیرد (معینی‌پور، ۱۳۸۸: ۴۹).

لوسین پای، نظریه‌پرداز توسعه، تعریف خود از توسعه‌ی سیاسی را اینگونه ارائه می‌دهد: کارایی بالای حکومت که لازمه‌ی آن افزایش کارایی اجرایی و ظرفیت بیش‌تر در سیاست عمومی است (پای، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۱). عقب ماندگی سیاسی: عقب ماندگی سیاسی برآیند ضعف جامعه مدنی است. تا نهادهای مستقل مدنی شکل نگیرند عقب ماندگی سیاسی و عدم توسعه امری اجتناب ناپذیر است.

از آنجا که توسعه در کلیه‌ی اشکال و ابعادش با سیاست حفظ وضع موجود در تعارض می‌باشد، می‌تواند گروه‌های طرفدار وضع موجود را در مقابل گروه‌هایی قرار دهد که از تغییر و دگرگونی شرایط موجود پشتیبانی به عمل می‌آورند. افزایش تنش‌ها لزوماً تحت تاثیر ورود به فرایند توسعه‌ی سیاسی حاصل نمی‌شود؛ بلکه در بسیاری از موارد توسعه‌ی اقتصادی و تحرک اجتماعی باعث بروز تضادها و اختلافاتی در میان گروه‌ها متفاوت گردیده و ضمن ظهور نیروهای جدید، گروه‌های موجود را هم در معرض به مخاطره می‌اندازد. در این راستا گروه‌های پایین‌تر اجتماعی فرصتی برای اصلاح وضع خود پیدا می‌کنند و بدین ترتیب باعث تعارضات اجتماعی بین طبقات، مناطق و محلات گردیده، و این خود منجر به اقداماتی جمعی برای حفظ منافع یک گروه در برابر گروه‌های دیگر می‌شود؛ و این تحولات باعث می‌گردد که جامعه به سوی سیاست سوق داده شود. (بنکداران، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

برای آنکه یک نظام سیاسی بتواند نسبت به تقاضاهای رو به افزایش مردم در جامعه و همچنین در سطح بین‌المللی پاسخگو باشد باید به طور جدی وارد این فراگرد شده و ضمن انجام اصلاحات و دگرگونی‌هایی ضروری، ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود را برای ارائه‌ی رویکردهای متوسع و مناسب افزایش داده و نسبت به رفع موانع توسعه سیاسی اقدام نماید. مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی، رکن رکن توسعه سیاسی است. بدین معنی که احاد یک ملت بتواند آزادانه در کلیه‌ی امور به صورتی برابر و به دور از اجبار شرکت نمایند و کسی به هیچ شکلی نتواند برای این مشارکت مانع ایجاد کند. البته باید یادآور شد با توجه به تجربه کشورهای توسعه یافته، این ضرورتی ناگزیر است که ضمن بررسی همه جانبه، با تناقضات زیادی که بر سر راه توسعه‌ی سیاسی قرار دارد برخورد شود. و با گامی‌هایی منطقی، موانع ضد توسعه را در حد توان به حداقل رساند.

تحقیقات داخلی

در ایران پژوهش در زمینه‌ی توسعه سیاسی، اندک نیست اما در پژوهش‌هایی که جمیع جهات مسائل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موانع لحاظ کرده باشد بسیار اندک است؛ و اغلب بطور عام به بررسی مفهوم توسعه سیاسی پرداخته‌اند. در اینجا به برخی از مطالعات اشاره می‌شود.

دکتر حسین بشریه در مقاله‌ی ساخت قدرت و توسعه سیاسی (۱۳۸۰) در زمینه‌ی چگونگی تأثیر ساختار قدرت برای جلوگیری از توسعه سیاسی بر این نظر است که توسعه‌ی سیاسی مبتنی بر سیاست‌های غیررسمی، شخصی و متکی بر باند بازی، اصالتاً و به شکل ماهوی نمی‌تواند جای نهادهای توسعه‌یافته و برخاسته از ارزش‌های ثابت و جهانشمول توسعه‌ی سیاسی را بگیرد.

بطور کلی انباشت و تمرکز منابع قدرت، موجد بی‌ثباتی سیاسی و نهایتاً منجر به فروپاشی نظام‌های متمرکز می‌گردد. (بشریه، ۱۳۸۰: ۱۷).

عبداللهی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی جهانی شدن، فرانوگرایی و تحول در توسعه‌ی سیاسی با این نگرش که چگونه می‌توان به توسعه‌ی پایدار دست یافت نتیجه می‌گیرد که جهانی شدن به واسطه‌ی شبکه‌ای شدن زندگی سیاسی متأثر از روند فزاینده‌ی ارتباطات و اطلاعات، و به عبارت دیگر نزدیک شدن زمان و مکان به یکدیگر و پراکنش اطلاعات موجب تمرکززدایی از دولت‌ها شده و با گسترش و تعمیق عناصر شهروندی و تغییر رابطه قدرت و اقتدار را به گونه‌ای نوین، رقم خواهد زد. چنین اقتدار و مدیریتی اساس اش مشارکت حداکثری شهروندان است. و در خلال همین شکل بندی تازه است که روابط دولت، شهروند، نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی جدید در راستای رسیدن به رهیافتی جدید برای توسعه می‌تواند پدید آید. این رهیافت می‌تواند منجر به توسعه‌ی پایدار شود. (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳).

جمشیدی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با موضوع بررسی تأثیر انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ بر روی مطبوعات، و اثر آن بر زمینه‌ی توسعه‌ی سیاسی و کنش متقابل این دو اشاراتی دارد و می‌نویسد که گاه موضع‌گیری چالش برانگیز نشان از عدم توافق نهادها در اشاعه مفهوم توسعه سیاسی داشته است.

همچنین چنانچه تغییری مطمح نظر باشد، دیده می‌شود که نقطه‌ی شروع این تغییر در جامعه‌ی ایران از سوی حاکمیت است (بستر سیاسی) و نه از طرف جامعه (بستر اجتماعی) و این همان مشکلی است که در بحث از فرهنگ سیاسی باید به آن پرداخته شود چون ریشه در اعماق تاریخ ایران دارد. (جمشیدی، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۰). بروجردی پس از بازخوانی دیدگاه‌های روشنفکران و تحلیل کتاب‌ها و مکتوباتی چون «غرب‌زدگی» جلال آل‌احمد، مجموعه آثار شریعتی و ... به این نتیجه می‌رسد که درک ایرانی‌ها از غرب، کم و بیش نادرست است و بر همین اساس هم هویت خود را شکل داده‌اند. همچنین از تحلیل‌های بروجردی چنین استنباط می‌شود که روشنفکران ایرانی وامدار اندیشه و فکر غرب هستند که همین مساله مبنای فرهنگی تلاش مداوم این طیف برای شکل دادن و اثبات هویت و موجودیت خود است. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

اطاعت (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان: "توسعه سیاسی" با هدف بررسی ویژگی‌های دولت پایدار و پیامدهای توسعه سیاسی به صورت مقایسه‌ای با دولت‌های قبل از اصلاحات، نتیجه‌گیری می‌کند که دولتی پایدار خواهد بود که توسعه‌ی همه جانبه، به ویژه توسعه‌ی سیاسی را مدنظر قرار دهد. چرا که در در سایه‌ی توسعه سیاسی است که تکثر، رقابت سیاسی، مشارکت نهادمند مدنی و خلاقیت‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کنند و توان و تحمل اجتماعی و انعطاف‌پذیری، سیاسی، سامان گرفته و گسترش یافته و از تمرکز قدرت و بی‌حسی و انزوای سیاسی جلوگیری می‌شود؛ و علاوه بر آن تداوم ثبات سیاسی، بستر مناسبی برای رشد عقلانیت و پایداری دولت قانونی فراهم می‌آورد. (اطاعت، ۱۳۷۸: ۹).

تحقیقات خارجی

در زمینه‌ی آثار خارجی بطور خلاصه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد. سیونگ (۱۳۸۰) در مقاله‌ی "فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی سیاسی" با هدف مطالعه‌ی تطبیقی فرهنگ سیاسی بین ایران و کره شمالی نتیجه می‌گیرد که به دلیل عدم تعادل بین دو سطح دموکراتیزه شدن، یعنی نهادها و ارزش‌های سیاسی، یکنوع اقتدارگرایی با ویژگی‌هایی چون نظم مبتنی بر اقتدار، مرکزیت بوروکراتیک، سلسله مراتب سیاسی دولتی شکل می‌گیرد که خود مانعی بر سر راه توسعه‌ی سیاسی قلمداد می‌شود (سیونگ یو، ۱۳۸۰: ۸-۱۸).

نظری (۱۳۸۶) در مقاله‌ی "گفتمان روشنفکری دینی و توسعه سیاسی در افغانستان" با هدف بررسی عوامل مؤثر بر ایجاد گفتمان روشنفکری و توسعه سیاسی در افغانستان در سال‌های آغازین قرن ۲۰ نتیجه‌گیری می‌کند که در سال‌های آغازین قرن مذکور روشنفکران مجال اندکی برای تنفس یافتند و گفتمان روشنفکری دینی را نسبت به دیگر کشورهای اسلامی مفصل‌بندی نمودند.

اشغال کشور توسط شوروی سابق، زمینه را برای ترویج اسلام‌گرایی فراهم نمود. لیکن اسلام‌گرایان به دلیل بحران عقلانیت نتوانستند نظام سیاسی عادلانه‌ای را که مشارکت همه اقوام و فرقه‌های مذهبی را تأمین نمایند روی کار آورند، و به همین سبب مشروعیت و مقبولیت خود را از دست دادند.

داشتن اندیشه نقدناپذیر، و فقدان سیالیت و ظرفیت خردگرایی، میراث غنی اسلامی را نابود می‌کند. و همین غیبت عقلانیت و فرو افتادن در دام‌چاله‌ی تمامیت خواهی و انحصارگرایی خودخواهانه سرانجامی ناگوار را رقم زده و نابودی هر نظامی را در پی خواهد داشت.

گفتمان اسلامی که پس از سقوط نظام کمونیستی به تنهایی یک تاز میدان شد به دلیل عدم عقلانیت ریشه دار در تار و پود فرهنگی بزودی در عمل آرمانگرایی عدالت‌خواهانه اسلامی را به فراموشی سپرد و دوباره به منطق قبیله‌گرایی رجعت نمود.

قبیله‌گرایی حکومت مجاهدان بحران‌های اجتماعی بنیان‌براندازی را بر کشور تحمیل کرد که پیامد آن ظهور گفتمان خردستیز طالبان است (نظری، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۳).

آلموند و وربابی (۱۹۶۸) مطالعاتی را در مورد پنج کشور آمریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا و مکزیک با هدف بررسی علل توسعه یافتگی سیاسی انجام دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که علت عمده توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای جهان سوم مربوط به مسائل تاریخی و فرهنگی است.

بدین معنی که در طول تاریخ در این نظام‌ها نوعی فرهنگ پدید آمده که مانع از پیشرفت توسعه‌ی سیاسی می‌شود. آنان معتقدند که می‌توان با بهره‌گیری از مکانیسم‌هایی چون بالا بردن سطح سواد و توزیع محدود ثروت به تدریج آثار سوء روانی و تاریخی و فرهنگی را از میان برد تا افراد را برای پذیرش مسئولیت‌ها و ایفای نقش‌های سیاسی جدید و نیز وارد شدن در فرآیند تصمیم‌گیری آماده ساخت.

بدین ترتیب آنها سعی دارند تا به نحوی از انحاء نظام‌های ارتدکس و نظریات مربوط به فرهنگ و چگونگی توسعه و توسعه نیافتگی سیاسی را به هم ارتباط دهند. (قوام، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۵).

نقدی بر کارهای پیشین

مطالعات مذکور هر کدام تلاش اندیشمندانه‌ی برای درک توسعه‌ی سیاسی و نیز برخی موانع توسعه‌ی سیاسی بوده است. قابل ذکر است که مطالعات انجام شده بررسی‌ای کامل و همه‌جانبه از تمامی جنبه‌های مختلف توسعه‌ی سیاسی و نیز موانع بر سر راه آن را به صورت ارگانیک ارائه نداده است.

بسیاری با محدود کردن موضوع، تنها به بررسی یک جنبه از مقوله‌ی توسعه‌ی سیاسی پرداخته‌اند، و مؤلفه‌ها و به جهت‌گیری‌های متفاوت و همه جانبه آن دست پیدا نکرده‌اند.

برخی از این مطالعات صرفاً توصیفی‌اند و جای نگرش تحلیلی بالطبع در آنها خالی و مقایسه‌ای تطبیقی در آنها ارائه نشده است.

مبانی نظری

نظریه‌های توسعه‌ی سیاسی بیش تر متأثر از شرایط جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک سوسیالیستی (شرق) و سرمایه داری (غرب) و ظهور کشورهای جهان سوم است که به لحاظ ساختاری در حوزه‌ی این دو بلوک قرار نمی‌گرفتند.

اکثر نظریه‌پردازان در دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، توسعه‌ی سیاسی را پیش‌تاز دموکراسی دانسته و ضمناً به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی توسعه توجه خاصی مبذول داشته‌اند. (قوام، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

نظریه‌ها و نظریه‌پردازان متعددی در حوزه‌ی توسعه‌ی سیاسی به این موضوع پرداخته‌اند که در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود: مارکس و انگلس عقیده دارند توسعه‌ی سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که اعضاء جامعه بیاموزند به اندازه نیازشان امکانات دریافت کنند و بر اساس توانایی‌های خود ایفای نقش نمایند.

به نظر آنها با تحقق چنین وضعیتی، دولت از بین خواهد رفت؛ زیرا تحت چنین رخدادی نیازی به دولت نخواهد بود. در نهایت آنچه که از توسعه‌ی سیاسی موردنظر آنهاست از بین رفتن تعارضات و مناقشات زاییده از مسائل طبقاتی است.

۲- لیپست. سؤالی که برای وی مطرح بود: چه رابطه‌ای میان دموکراسی و توسعه اقتصادی وجود دارد؟

او با تعریف عملی و تحقیقی در این زمینه به این نتیجه رسید که توسعه اقتصادی با فراهم ساختن برای درآمد بیش تر، امنیت اقتصادی بالاتر و تدارک تحصیلات عالی‌ی وسیع تر، مشکل خاص مبارزه طبقاتی را که مانع و رادع دموکراسی محسوب می‌شود، از بین می‌برد.

۳- آلموند. وی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان کارکردگرایی در عرصه‌ی علوم سیاسی است که عمدتاً بر نظام سیاسی و کارکردهای آن و فرهنگ سیاسی تأکید دارد. از نظر او نظام سیاسی با دو مفهوم یکپارچگی و سازگاری سر و کار دارد. نظام سیاسی از نظر وی دارای سه ویژگی وابستگی متقابل، وجود مرزها، و جامع بودن است. آلموند برای نظام سیاسی، این کارکردها را در نظر می‌گیرد:

جامعه‌پذیری سیاسی، استخدام سیاسی، بیان منافع، کارکرد انباشتگی و ارتباطات سیاسی.

در واقع رویکرد آلموند به نظام سیاسی رویکرد سیستمی است که بر حسب توانایی‌های خاص به تنظیم داده‌ها و ستانده‌های یک جامعه می‌پردازد.

هر چقدر این توانایی‌ها افزایش یابند، حرکت جامعه به سوی توسعه‌ی سیاسی سریع تر و عمیق تر خواهد بود. وی همچنین از لحاظ رفتاری - مصلحت‌گرایی، مرجع بودن فعالیت‌های دسته‌جمعی بر فردگرایی، میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی، روابط سیاسی بر مبنای

اعتماد متقابل را بعنوان معیارهایی برای توسعه ی سیاسی تلقی کرده و از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام‌های فرعی تأکید می‌ورزد.

۴- لوسین پای. وی با رویکرد کارکردی - تضادی حرکت به سوی توسعه ی سیاسی را همراه با فراز و نشیب‌هایی می‌بیند که میزان توسعه هر جامعه، بسته به میزان هموار کردن این ناهمواری‌هاست.

در واقع به نظر پای هر جامعه‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی که دارای ویژگی‌هایی چون برابری، تمایز و ظرفیت است با بحران‌هایی مواجه خواهد شد که نحوه برخورد با این بحران‌ها و میزان کاهش آن، معیار حرکت به سمت توسعه است. بحران‌های موردنظر وی عبارتند از:

بحران مشروعیت، بحران یکپارچگی، بحران مشارکت، بحران توزیع، بحران نفوذ و بحران هویت.

پای، تنها بر یک معیار و متغیر خاص در مورد توسعه ی سیاسی تأکید نکرده و مفاهیم گوناگونی را برای توسعه ی سیاسی در نظر می‌گیرد. در مجموع افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌پندارد. (پای، ۱۳۸۰: ۸).

۵- کاونوف. شیوه ی تدوین قانون اساسی و ضوابطی که بر اساس آن، قوانین موضوعه و تشکیلات سیاسی به وجود می‌آیند و بر رفتار سیاسی، چه در سطح فرد، گروه یا سازمان عمیقاً تأثیر می‌گذارد را عامل اصلی توسعه ی سیاسی می‌پندارد. او چندان توجهی به عوامل اجتماعی و اقتصادی نمی‌کند.

۶- ساموئل هانتینگتن. وی بر این نظر است که هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی و از وابستگی به استقلال، از انعطاف ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد.

بدین ترتیب از نظر وی معیارهای توسعه ی سیاسی عبارتند از: پیچیدگی، استقلال، انعطاف‌پذیری، یگانگی و پراگماتیسم (عمل‌گرایی) (بشریه، ۱۳۸۰: ۲۵-۱۸).

روش شناسی

شیوه‌های مختلفی برای تحقیق اجتماعی وجود دارد. در اینجا با استفاده از روش تحلیلی تاریخی در قالب مقایسه ی تطبیقی با به کارگیری ابزار فیش برداری، جهت‌گیری‌های روشنفکران و نویسندگان معاصر ایران نسبت به توسعه ی سیاسی و موانع آن، موضوع مورد تدقیق گرفته و روش کار در این بررسی، کتابخانه‌ای بوده که طی آن برای جمع‌آوری اطلاعات به منابع مربوطه مراجعه و مطالب موردنیاز استخراج و مورد استفاده قرار گرفته است. پس از جمع‌آوری داده‌ها بر مبنای موضوع انتخابی، از روش تحلیل متن، که عملی فکری است؛ و بر تجزیه و تحلیل عقلانی استوار می‌باشد، استفاده شده است.

متن اصلی (یافته‌ها)

از توسعه ای سیاسی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. لوسین پای نظریه‌پرداز توسعه سیاسی چند ویژگی را برای این مفهوم از جمله لزوم توسعه ی اقتصادی، نوسازی سیاسی، غلبه دولت ملی بر رقبای سنتی، توسعه اقتصادی - اداری، بسیج و مشارکت فعالانه مردم و استمرار دموکراسی برمی‌شمارد.

وی نهایتاً، تعریف خود از توسعه ای سیاسی را این گونه ارائه می‌دهد: کارایی بالای حکومت که لازمه ی آن افزایش کارایی اجرایی و ظرفیت بیش تر در سیاست عمومی است.

با وجود این وی اذعان می‌دارد که مفهوم توسعه ی سیاسی به رغم جایگاه مهمی که در عرصه ی سیاست و علم سیاست دارد، از جمله مفاهیمی است که هنوز صراحت زیادی در مورد آن وجود ندارد.

در جایی دیگر بیان می‌کند که اگر جوامع جهان سوم، شش بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و یکپارچگی را پشت سر بگذارند به مرحله ی توسعه ی سیاسی دست خواهند یافت (پای، ۱۳۸۰: ۲۰-۱۱).

هانتینگتون نوسازی سیاسی و توسعه ی سیاسی را از هم متمایز می‌کند. به نظر او نوسازی سیاسی عبارت است از گستردن آگاهی سیاسی به درون گروه‌های اجتماعی جدید و بسیج این گروه‌ها به درون سیاست.

و توسعه ی سیاسی عبارت می‌داند از: آفرینش نهادهای سیاسی دارای ویژگی‌هایی چون: پیچیدگی، استقلال و انسجام برای جذب و تنظیم مشارکت گروه‌های جدید و ترویج تغییر اجتماعی و اقتصادی در جامعه. به عقیده او مسأله اساسی سیاست، لنگ لنگان رفتن توسعه نهادهای سیاسی به دنبال توسعه ی اجتماعی و اقتصادی است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

به عقیده ی آیزنشتان مشخصه ی مهم توسعه ی سیاسی، تغییرپذیری، حمایت و پشتیبانی سیاسی مردم و فقدان اتحاد قدرت سیاسی ناشی از وابستگی های سنتی است. در یک جامعه ی بلحاظ سیاسی متحول و توسعه یافته حکمرانان برای حفظ مقام و حق حکومت همواره حمایت و پشتیبانی بخش قابل ملاحظه ای از مردم را نیاز دارند (علاقه بند، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

توسعه ی سیاسی تبلور شکل گیری قالب فکری جدیدی است که در آن فرایندی نهادین از حرکت پیشرونده ولی متعادل و با ثبات سیاسی ایجاد می شود که در آن یک جماعت انسانی به سوی مشارکت فعالانه سیاسی، به صورتی داوطلبانه، آگاهانه و عاقلانه گام برمی دارد؛ تا برای کلیه ی مشکلات مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود با همدلی و بطور غیر خشونت آمیز، مدبرانه و پایا راهجویی کند. (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۷۵).

تاریخ پرفراز و نشیب یکصد ساله اخیر ایران، به یک تعبیر، تاریخ جدال بر سر توسعه ی سیاسی و طرح گفتمان های تازه برای تغییر شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است.

توسعه ی سیاسی در ایران، چه در قالب مشروطیت و چه در چارچوب جمهوریت، طی یکصد سال گذشته دارای فراز و نشیب های گوناگون بوده و به عنوان یکی از مقولات مهم و بحث انگیز برای محافل علمی و دانشگاهی و حتی فراتر از آن برای حوزه عمومی و رسانه ای و نیز عرصه های اجتماعی مطرح بوده است.

از ابتدای حرکت در مسیر توسعه سیاسی، که به نظر می رسد با انقلاب مشروطیت آغاز شده، تاکنون همواره نگاه سلبی و ایجابی به مقوله ی توسعه ی سیاسی، بین نخبگان جامعه و اقشار مختلف، چه به شکل اصلاحی و چه به صورت رادیکال وجود داشته است. در حالیکه نیروهای اجتماعی بعنوان موتور محرک تحولات سیاسی در این سده تلاش های زیادی بویژه در پیدایش انقلاب مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی داشته اند، اما ساختارهای اجتماعی ظرفیت لازم را برای بسترسازی، تسهیل و پایداری تلاش های این نیروها را نداشته است.

ناهمخوانی ساختاری - اجتماعی و فرهنگی در سده اخیر همواره بعنوان رادعی سخت جان، سد سدید توسعه سیاسی بوده است و آثار مخرب آن چه فجایی را که دامنگیر مردم نکرده است. (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۶-۹).

شرایط خاص تاریخی - اجتماعی و فرهنگی ایران، تحقیق و مطالعه ی بیش تر در مورد ریشه یابی تحولات سیاسی - اجتماعی و به طور خاص، توسعه سیاسی را ضروری ساخته و شناخت جهت گیری ها و موانع این مقوله ی نا مبارک است که سرنوشت یکصد ساله ملت ایران را دستخوش رویدادهایی که منتج به شرایط کمتر مطلوب کنونی است.

در طول یکصد سال در خصوص توسعه ی سیاسی، جهت گیری های ناهمخوان و بعضاً حتی متناقض در مورد توسعه ی سیاسی از سوی اقشار مختلف سیاسی در ایران معاصر، خود بیانگر اهمیت این مقوله است، که در ادامه به اختصار به برخی از عمده ترین آنها می پردازیم.

جهت گیری روشنفکران

توسعه سیاسی در ایران نیز همچون کشورهای دیگر نمی توانسته و نمی تواند جدای از فرایند عمومی توسعه در نظر گرفته شود. با وجود این در ایران نیز این دو فرایند یعنی توسعه سیاسی و فرایند عمومی توسعه به همراه یکدیگر از حدود یک قرن پیش آغاز شده اند.

انقلاب مشروطیت در ایران که در سال ۱۹۰۶ میلادی به وقوع پیوست، قدیمی ترین انقلاب اجتماعی با هدف تأسیس یک دولت ملی به شمار می رود. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ چندین جنبش اجتماعی، نظیر جنبش تنباکو، گویای به وجود آمدن نوعی احساس هویت ملی در ایران بود که امری کاملاً جدید به حساب می آید.

با این وصف زمانی که به ادبیات این دوره نگاه می اندازیم، به سرعت در می یابیم که مفاهیمی چون آزادی، عدالت، وطن، وطن پرستی، دموکراسی، قانون و ... به صورت گسترده ای از سوی نویسندگان، روزنامه نگاران، روشنفکران عنوان می شده اند که عمدتاً به واسطه ی دریافت معنا، ناهمگون و اکثراً به شکل شعارها و خواسته های اجتماعی در می آمده است. (فکوهی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۱).

روشنفکر : روشنفکر کسی است آگاه با امور و دارای دغدغه های انسانی، اجتماعی، اقتصادی، ارزشی، و سیاسی که به نفع عامه مردم در اموری برشمرده اقدام، به نفع جامعه موضع گیری می نماید.

آثار روشنفکران اولیه ی ایران مشحون از استدلالاتی است مبتنی بر احساسات و عدم نگاه همه جانبه بر علیه دخالت دین و روحانیت در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی؛ و دخالت این قشر را عامل و مانعی برای توسعه ی سیاسی می دانستند. در بین روشنفکران در طرح مباحث و مسائل نظری و شیوه ارائه آنها در مقوله ی مباحث توسعه سیاسی از گذشته تاکنون اختلاف نظرات اساسی وجود داشته و دارد. از جمله روشنفکرانی همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده موضعی در تخالف با دین داشتند. و یا میرزا آقاخان کرمانی که در اغراقات شاعرانه

ناسیونالیستی و تفکرات ضد دین و ضد عرب غرق بود را می شود در زمره ی روشنفکران غیرمذهبی در عصر مشروطیت دانست. و یا افرادی چون میرزا ملکم خان و مستشار الدوله که راه نجات ایران را در یک کلمه یعنی «قانون» می دیدند؛ و یا روشنفکرانی که در سالهای پایانی حکومت ناصرالدین شاه، متفکران دین باوری همچون سیدجمال اسدآبادی، عبدالرحیم طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی در داخل و خارج از ایران از جمله در استانبول، عتبات، هند و لندن، در جهت اشاعه ی اندیشه های خود فعالیت می نمودند.

جناح میانه رویی از روشنفکران همچون مجدالملک سینکی و میرزا علی خان امین الدوله (پدر و پسر) همچنان در دستگاه حکومت ناصری نقش داشتند و هر یک به سهم خود در تجدد دستگاه های اداری ایران می کوشیدند. (آجودانی، ۱۳۸۶: ۲۴۹).

پرداختن به جهت گیری همه روشنفکران در عرصه ی توسعه سیاسی و نگاه موشکافانه به رویکردهای همه جانبه آنان، و نیز تضاد بین آنان فرصت بسیار زیادی را می طلبد که در وسع این مقاله ی درسی نمی گنجد.

ملکم خان از محدود روشنفکرانی بود که این بخت را داشت تا پس از گذشت سالها، انقلاب مشروطیت و به ثمر رسیدن آنرا به چشم خود ببیند. او عقیده داشت همانگونه که بسیاری از مظاهر مادی تمدن غربی، مانند ماشین، تلگراف، عکاسی و ... را به عینه اخذ می کنیم، باید شیوه ی حکومت و نظم دولت و شیوه ی قانون گذاری را هم به عینه و بدون تصرف، اخذ نماییم، چرا که در دید او پیشرفت مادی و صنعتی تمدن غرب حاصل همین نظم اصولی دولت و دستگاه دیوان بود.

البته وی بر خلاف دوره ی اولیه ی زندگی خود، بعدها معتقد شد که اخذ قانون و آیین حکمرانی این نیست که تمام مظاهر مدنیت غربی را با همان شیوه ها و رسوم اجتماعی و طرز زندگی مردم آنها اخذ کرد.

به هر حال ملکم به عنوان مدافع بدون قید و شرط تمدن غربی در میان روشنفکران ایرانی از طرف منتقدان و مفسران از جمله حامدالگار و فریدون آدمیت، فردی با اهمیت معرفی می گردد.

با کمی ملاحظه و دقت در دیدگاه های ملکم خان می بینیم که وی اقتباس از فرهنگ غرب را سرلوحه ی اندیشه های خود قرار داده اگر چه در برخی از مواقع خود را به دین و روحانیت نزدیک می دانسته اما این نزدیکی را باید تاکتیکی جهت نفوذ بین عامه مردم دانست. جلال آل احمد روشنفکر معاصر که اتفاقاً از منتقدان ملکم خان بوده به قدرت روحانیت اقرار نموده، اظهار می دارد که اگر می خواهیم با استبداد حکومت شاه و استعمار مبارزه کنیم، یک راه بیشتر نیست، آن هم همدست شدن با روحانیون، چرا که آنها همیشه مدعی و مخالف حکومت عرف و استبداد و مخالف استعمار بوده اند (همان، ۱۳۵۹).

روشنفکر دیگر عصر مشروطیت میرزا یوسف خان مستشارالدوله پسر میرزا کاظم تبریزی بود. وی برای مدتی مأموریت یافت که در سفارت ایران در پاریس خدمت کند؛ و ظاهراً در همین دوره وارد لژ فراماسونری شده است.

بسیاری از روشنفکران سازمان فراماسونری را یک سازمان مترقی، انقلابی و آزادی خواه می شناختند که هدفی جز مبارزه با استبداد و ایجاد دموکراسی و بیداری ملت ها ندارد.

یکی از عواملی که باعث جذب روشنفکران این دوره به فراماسونری و لژهای فرانسوی آن می شد نقشی بود که اعضای آن سازمان در انقلاب کبیر فرانسه ایفا کرده و حتی رهبری آن را به دست گرفته بودند.

به همین جهت عده ای از روشنفکران ایرانی که از طریق نوشته ها، کتابها و یا از طریق تماس نزدیک با منابع و مدنیت غرب و نقش مؤثر سازمان فراماسونری آشنا شده اند از جمله همین مستشارالدوله از سر وطن پرستی و عشق به آزادی به عضویت این لژ درآمد. وی اولین کسی بود که در دوره استبداد تا حدودی با انتشار رساله ی "یک کلمه" که در پاریس نوشت و منظورش از یک کلمه همان قانون بود، اصلی ترین مواد اعلامیه حقوق بشر را که در مقدمه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود به زبان فارسی ترجمه کرد و با آیات و احادیث بسیار تطبیق داد.

وی در همین زمان مشکل بزرگ ایران را در نبود قانون می داند و در آن رساله از منع شکنجه، آزادی مطبوعات، اجتماعات، احزاب، آزادی بیان و قلم می نویسد و همچنین از تفکیک قوا یاد می کند که البته با مخالفت هایی از سوی مجتهدین عصر از جمله ملاعلی کن مواجه می شود. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۸۰).

دکتر علی شریعتی روشنفکر دینی که منشأ تحولاتی فکری در جامعه ایرانی عصر پهلوی گردید را نیز می توان از جمله روشنفکران دینی روزگار معاصر دانست.

شریعتی در یکی از دوران های پرحادثه ی تاریخ ایران روزگار گذرانید. ویژگی اصلی دوران او غرب محوری برای نظام های سیاسی بوده است. وی با آشنایی از عکس العمل های جاری در مقابل غرب محوری فرهنگی، فکری، سیاسی و اقتصادی وظیفه اصلی روشنفکری را احیاء گری و یا طرح دقیق بازگشت به خویش در مقابل این سؤال که: "چه باید کرد؟" می دانست.

او هدف اصلی را آگاهی مردم می دانست و عقیده داشت که آگاهی روشنفکران، بدون آگاهی مردم راه به جایی نمی برد. شریعتی افرادی را روشنفکر می دانست که تعلق خاص طبقاتی نداشته و ایده را به پای مقام و منصب علمی، دینی و سیاسی قربانی نمی کنند.

از نظر شریعتی جامعه ایران جامعه‌ای دینی است و دین همیشه عامل اصلی و جهت دهنده ی رفتارهای جمعی و فردی بوده است. او همچنین عقیده داشت که در تاریخ ایران هیچ اتفاقی بدون ارتباط با دین و علائق دینی مردم صورت نگرفته است. شریعتی تصور روشنفکرانی که اعتقاد به نقش دین در صحنه ی عمل اجتماعی و سیاسی نداشتند را جدی نمی انگاشت. (ارمکی، ۱۳۹۰: ۴۰۵-۴۰۹).

جهت گیری نویسندگان

مفهوم توسعه ی سیاسی یکی از مفاهیمی است که بیشترین بحث و جدل را در متون علوم اقتصادی و سیاسی پدید آورده است. ناظم الاسلام کرمانی در کتاب "تاریخ بیداری ایرانیان"، علی قیصری در کتاب "روشنفکران ایران در قرن بیستم"، فریدون آدمیت در کتاب "اندیشه ترقی" و "مجلس اول و بحران آزادی در ایران"، ماشاله آجودانی در کتاب "مشروطه ایرانی"، حسین بشریه در کتاب "جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران"، احمد کسروی در کتاب "تاریخ مشروطه" و بسیاری نویسندگان دیگر، در زمینه قلم زده اند. ناظم الاسلام کرمانی در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان در مورد تاریخ نهضت مشروطه که بیش تر خاطرات روزانه ی وی می باشد، نقطه ی شروع ترقی ایرانیان را از ابتدای دوران صدارت امیرکبیر می داند. وی در این کتاب ریشه ی مشروطیت را با دوران ناصرالدین شاه و وضعیت همه جانبه ی روزگار این پادشاه بی ارتباط نمی دانست. از جمله مسائل دوره ی ناصرالدین شاه واقعه اعطای انحصاری دخانیات بود که منجر به واکنش منفی مردم و در راس آنان روحانیون مبارز شد. کرمانی این موضوع را نخستین نشانه ی بیداری مردم ایران ارزیابی می کند. نقش رجال سیاسی و روشنفکرانی همچون میرزا علی خان امین الدوله، میرزا ملکم خان، شیخ احمد روحی کرمانی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا حسن خان جنید الملک را هم از دیگر عوامل بیداری می داند.

ناظم الاسلام، ایده آل سیاسی و اجتماعی خود را در استقرار مشروطیت محقق می داند: «تا اساس مقدس مشروطیت فراهم نیاید نور علم پرتوافکن ساحت ایران نخواهد شد.» و «پس از اینکه مردم آزاد شدند دیگر مستبد و ظالم را در کار نخواهند گذارد ...». البته در ادامه نیز اعلام می دارد که مشروطه بعد از چهار سال نتوانسته به اساسی ترین شعار خود جامعه عمل بپوشاند «با آنکه خونها برای عدالت ریخته و خسارتهایی بر اهل ایران وارد شد، هنوز عدالت بوجود نیامده». ایشان اظهار می دارد بسیاری از خادمین، خائن و عده ای از خائنین، خادم شده اند؛ و این عاملی است برای عدم توسعه ی مشروطیت و تحقق اهداف آن.

او بخوبی اختلافاتی را که بین مشروطه خواهان و رهبران روحانی وجود داشته منعکس نموده و همین ناهمگرایی را یکی از عوامل عدم توسعه سیاسی می دانست. با توجه به اختلافات از جمله قتل برخی روحانیون همچون بهبهانی و خانه نشین کردن طباطبایی، ناظم الاسلام با ناامیدی اذعان می دارد که مقصود مشروطیت حاصل نشد و نتیجه عکس داد. در سراسر کتاب می توان تقابل خوش بینی و بدبینی نویسنده را مشاهده کرد. در این کتاب اخبار و اطلاعات دست اول از مذاکرات و گفتگوهای سیاسی رهبران مشروطه خواه و دیگران ارائه شده است.

برای نمونه اندیشه های آیت اله طباطبایی در خصوص باسواد کردن مردم جهت آگاهی از حقوق ملی خود، هم به دیدگاه روشنفکران پیش از انقلاب مشروطه و هم به دیدگاه روشنفکران زمان مشروطه شباهت دارد؛ تا جایی که ناظم الاسلام از قول آیت الله طباطبایی می گوید: «... باید سعی کرد ملت عالم تحصیل کرده شوند چه پس از آنکه عموم ملت عالم (تحصیل کرده) شدند آن وقت حقوق ملی خود را می دانند و ... دیگر هرگز زیر بار ظلم و جور و استبداد نخواهند رفت ... پس بر شما باد به اصلاح معارف و تأسیس و تکثیر مکاتب و احداث مدارس ابتدائیه و علمیه و غیره ...» و می بینیم که طباطبایی با وجود مخالفت های برخی روحانیون، مدرسه اسلام را تأسیس می کند و ناظم الاسلام را به مدیری آن انتخاب می نماید. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۴۲-۱۳۱).

یکی دیگر از نویسندگان که با رویکردی جامعه شناسانه سیر روشنفکری مدرن ایران معاصر را بررسی کرده و جهت گیری خود را در خصوص توسعه ی سیاسی در کتاب "روشنفکران ایران در قرن بیستم" عنوان کرده علی قیصری است. قیصری در این کتاب به مسائل پیش از انقلاب ۵۷ پرداخته. در بخش پی گفتار به تحولات روشنفکری پس از انقلاب نیز اشاراتی دارد.

او اذعان می کند که روشنفکران ایران به یکی از عوامل عمده مدرنیته که تأکید بر حقوق فردی است توجهی نکرده اند. در جایی دیگر از کتاب اشاره می نماید که در بین روشنفکران ایران و جامعه ایرانی هر جا صحبت از حقوق زنان به میان آمده، تنها قصد گسترش حقوق مدنی زنان بوده است و از حقوق سیاسی آنان خبری نیست.

از نظر قیصری در انقلاب ۱۳۵۷ اکثر روشنفکران رویکرد اطاعت فرد از جمع را مطمح نظر داشتند و به همین جهت به جای تلاش در جهت توسعه سیاسی و توجه به اهداف انقلاب و ارائه راه کار برای رسیدن به آن اهداف، بیش تر پیروی از تحولات محض انقلاب و اطاعت را سرلوحه ی کار خود قرار داده بودند.

قیصری نهضت ملی شدن صنعت نفت را مرحله‌ای کلیدی در شکل‌گیری روشنفکری مدرن ایران می‌داند. ایشان در جایی دیگر، و متأثر از افکار مدرن، ردّ متافیزیک را نشانه‌ی روشنفکری می‌داند و کسانی چون شریعتی و دیگران را اندیشمندانی می‌داند که نظراتشان بیش تر در جهت تثبیت احکام الهی و تشریح بینش مذهبی و ایمان مردم می‌باشد تا پرداختن به اندیشه‌های مدرنیته. (قیصری، ۳۳-۵۳: ۱۳۸۳)

محمود سریع القلم از جمله یکی دیگر از نویسندگان معاصر ایران در عرصه‌ی فرهنگ سیاسی است. ایشان برخی از موانع توسعه‌ی سیاسی ایران را در قالب چهار مولفه مطرح می‌کند. با توجه به این موارد می‌توان به نظر و جهت‌گیری ایشان را در مورد توسعه سیاسی پی برد:

۱) فرهنگ روستایی و عشایری

بررسی فرهنگ روستایی و عشایری حاکی از این واقعیت است که خویشاوندگرایی و احساس تعلق به ایل و طایفه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ریشه بن مایه‌های این موضوع به تجربه‌های ایل و طایفه در مورد چگونگی حفظ امنیت و وجوه مرتبط با آن برمی‌گردد. در این مجموعه فرد به تنهایی قابل تصور نیست؛ بلکه فرد، همان ایل و ایل هم تبلور واکنش‌های فرد است. در فرهنگ روستایی و عشایری، ارزیابی فرد، منوط به موقعیت خانوادگی اوست. نقش‌هایی که واگذار می‌شود منحصرأ به وی تعلق نمی‌گیرد بلکه کل خانواده را نیز شامل می‌شود لذا وقتی عضوی از یک خانواده ارتقاء اجتماعی می‌یابد، در حقیقت خانواده او ارتقاء پیدا می‌کند. از طرفی فرد در زمان ارتقاء اجتماعی می‌کوشد تا دست سایر اعضای خانواده و قوم و خویش را بگیرد تا آنها نیز از مزایای اجتماعی برخوردار شوند. این خصلت عشیره‌ای در حوزه سیاست و اقتصاد ایران همچنان ادامه پیدا کرده است.

۲) پایین بودن سطح آگاهی‌های سیاسی

بدون شک مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی نیازمند آگاهی است. اطلاع از وضع سیاسی حاکم و دیدگاه‌های مختلف موجود پیش‌نیاز مشارکت آگاهانه می‌باشد.

۳) عدم وجود احزاب سیاسی کارآمد

بطور کلی می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق احزاب کنونی کشور متکی و وابسته به فرد هستند نه به اصول و ارکان حزبی. بدین معنی که دیدگاه‌ها و مواضع حزبی با تغییر موضع فرد با نفوذ حزب دگرگون می‌شود، نه با منافع حزبی. در این صورت نمی‌توان انتظار داشت که احزاب از کارآمدی قابل ملاحظه برخوردار باشد.

۴) پایین بودن سن رأی دهندگان

مهمترین نمود مشارکت سیاسی انتخابات است. کم نیستند محققانی که با سن پایین رأی مخالفند. استدلال این عده آن است که افراد در سنین پایین‌تر بیش تر تابع احساسات و کمتر تابع ملاک و معیارهای عقلانی هستند. از آنجا که افراد با سنین پایین از درک و قدرت تجزیه و تحلیل مواضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عاجزند بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که رأی آنان بیشتر از روی احساسات و عواطف باشد نه آگاهی (ایوبی، ۱۳۷۹: ۳۲).

حسین بشریه هم از نویسندگانی است که در زمینه‌ی مسایل سیاسی در مقالات و کتابهای متعدد نظرات و جهت‌گیری‌هایی را مطرح نموده است. ایشان فرجام یا هدف توسعه سیاسی را به معنای گسترش مشارکت در قالب گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌داند که در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و طبعاً نمی‌تواند در خلاء تحقق یابد.

بیشتریه تمرکز منابع قدرت و افزایش کنترل حکومت بر مبنای قدرت را به عنوان یکی از موانع توسعه‌ی سیاسی ذکر می‌کند و معتقد است که ساخت متمرکز قدرت احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می‌دهد. در مورد ایران وی بر این باور است که در دوران بعد از انقلاب مشروطه بطور کلی علی‌رغم مقید شدن قدرت به قانون، ساخت دولتی اقتدار طلب پدید آمد و به دلایل یا بهانه‌های مختلف اعم از ایجاد وحدت ملی، هویت ملی واحد، تسریع توسعه‌ی اقتصادی و مواردی دیگر منابع قدرت به صورتی انحصاری در دست حکومت متمرکز گردید.

در ایران روی هم رفته نهادهای اجبارآمیز در غیاب نهادهای مدنی، نیرومند شده‌اند. وی باور دارد که تمرکز منابع مختلف در دست حکومت، کارایی و توانایی آنرا افزایش می‌دهد و همین توانایی بر سر راه رقابت و مشارکت در سیاست و توسعه‌ی سیاسی مانع ایجاد می‌کند.

بشریه مهمترین شکاف‌های جامعه ایران را از نظر توسعه‌ی سیاسی، شکاف‌های تمدنی یا فرهنگی می‌داند که میان تمدن و فرهنگ ایران قدیم و تمدن و فرهنگ اسلامی و تمدن و فرهنگ غربی وجود داشته و باعث گردیده که تمدن و فرهنگ فعلی ایران از روی هم سوار شدن، و نه ترکیب و امتزاج این لایه‌های تمدنی شکل گیرد. نویسنده ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه حاکم را بعنوان سومین و آخرین مانع توسعه سیاسی ایران معرفی می‌کند.

وی به نقل از لوسین پای فرهنگ سیاسی یک جامعه را مجموعه عقاید، نمادها و ارزشهایی می‌داند که ظروف انجام عمل سیاسی را تعیین می‌کنند. (بشریه، ۱۳۸۰: ۱۵).

با نظریه جهت‌دار و آثار نویسندگان می‌توان زاویه‌دار بودن دیدگاه‌های آنان را مشاهده کرد. هر کدام از منظر خود و با توجه به مشاهده وقایع عصر خود، تحلیل‌هایشان را ابراز نموده‌اند که سبب عدم شکل‌گیری رویه‌ای یکسان از توسعه سیاسی می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

قبل از پرداختن به نتیجه‌گیری ذکر این نکته لازم است بدانیم هنوز هم ماهیت قدرت سیاسی و نقش و عملکرد آن در ایران ناشناخته و در پرده‌ای از ابهام است. توسل به تحلیل‌های ساده، بسیط و سطحی برای رفتارهای شخصیت‌های سیاسی موجب نادیده گرفتن تأثیر قدرت سیاسی می‌گردد.

گمان به وجود کنترل درونی، توجه به قیافه و شخصیت ظاهری افراد و نه توجه به قانونمند بودن آنان در رفتارها و عملکردها با این تصور که مشکلات و پیامدهای منفی قدرت سیاسی برطرف می‌گردد یا اصلاً بوجود نمی‌آیند نمونه‌هایی از تحلیل ساده‌انگارانه و ناشناخته بودن ماهیت قدرت در ایران است. (بشریه، ۱۳۸۳: ۹۷).

با مطالعه جهت‌گیری اقشاری که ذکر آنها رفت می‌توان دریافت که سیاست و توسعه سیاسی هنوز نتوانسته سودمندی خود را در سطح جامعه و در بین لایه‌های اجتماعی برای اقشار و توده‌ها در زمینه‌های مختلف به روشنی نشان دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد که بلحاظ ارزشی و از منظر آزادی اندیشه و بیان، هیچ مشکلی بر آن‌ها مترتب نیست، به نظر می‌رسد ضمن بررسی و کنکاش در مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضرورت دارد همه‌ی ابعاد جامعه از نگاهی علمی مورد تدقیق قرار گیرد. شکاف‌های عمده اجتماعی توسط صاحبان اندیشه، شناسایی و به نگاه علم‌باور (البته مقصود دیدگاه پوریتویستی نیست) میدان داده شود؛ و به همان یک کلمه‌ی متشعارالدوله "قانون" تمکین شود.

ضروری است در برنامه‌ها کلان توسعه علمی و قانون‌مداری بی‌ارفاق، و گریز از تبصره‌های نانوشته، و اجتناب از باند بازی و گروه‌گرایی‌های آسیب‌زا، و فهم نیازهای اساسی انسان عصر کنونی در دستور کار لحاظ شود. انسجام اجتماعی هرگز حاصل نمی‌شود.

اینکه دیده می‌شود جهت‌گیری‌ها نسبت به توسعه‌ی سیاسی از سوی اقشار مختلف تفاوت‌های اساسی و گاه متناقض دارد را باید در علمی نبودن دیدگاه‌های غیر علمی سیاست و سیاست‌ورزی جست و جو کرد

برخی از روشنفکران با غفلت از وجود واقعیت دینی در بدنه‌ی جامعه ایران جهت‌گیری خود را به حوزه‌های دیگر معطوف می‌کنند که خود موجب فاصله گرفتن و ایجاد خلاء در بین آنها و روحانیون و توده مردم گردیده مردم می‌شود. و گاه مواضع برخی از روحانیون با نیازهای امروزی فاصله‌ای چندان منطقی ندارد.

لازم است توسعه‌ی سیاسی را به عنوان یک واقعیت بپذیریم و همچنین جایگاه خود را در زمینه‌ی توسعه‌ی سیاسی قبول کنیم. اکنون نیاز به توسعه علمی و سعه‌ی صدر در کلیه‌ی امور جامعه خود هستیم؛ و پابندی قانونمند به مصالح همه اقشار، بیش از هر چیز برای ایران، ضرورتی حیاتی است. توسعه‌ی سیاسی هدفمند و متنبی بر فرهنگ پویای کشور قادر است در تمام جهات، وجدان‌سجای کارساز باشد و کاری بکند کارستان.

منابع و مراجع

- [۱] بنکداران، منصور (۱۳۸۷). نقد توسعه در ایران، نشریه علوم انسانی ایران نامه، شماره ۶۵، تهران.
- [۲] بروجردی، مهرزاد، (۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی و غرب، نشر فرزانه، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ پنجم
- [۳] عبدالحی، محسن (۱۳۸۹). جهانی شدن، فرازگرایی در توسعه سیاسی، نشریه علوم سیاسی سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱، ۱۷۷۱۹۶، کلاً ۲۰ صفحه.
- [۴] نظری، محمدعلی (۱۳۸۶). گفتمان روشن فکری دینی و توسعه سیاسی در افغانستان، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی جهان فردا، شماره ۴، کل ۲۴ صفحه ۴۱-۴۴.
- [۵] پای، لوسین و همکاران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌های در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۴-۱۱.
- [۶] بشریه، حسین (۱۳۸۰). ساخت قدرت و توسعه سیاسی، نشریه علوم سیاسی بازتاب اندیشه، شماره ۲۳.
- [۷] شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۰). نقش مطبوعات در توسعه ایران بعد از انقلاب، نشریه علوم سیاسی پژوهشهای سیاسی، شماره ۱، صفحه ۶۷-۶۸.
- [۸] موسوی‌نیا، محمدتقی (۱۳۸۲). فرآیند توسعه سیاسی، نشریه علوم انسانی گزارش، شماره ۱۴۸، ص ۱۲.
- [۹] جمشیدی، احمد (۱۳۷۹). پایان‌نامه بررسی تأثیر انتخابات دوم خرداد ۷۶ بر روی مطبوعات در زمینه اشاعه توسعه سیاسی، شیراز، ۱۳۱-۱۳۰.
- [۱۰] زیبا کلام، صادق (۱۳۷۷). سنت و مدرنیته، تهران، نشر روزنه، چاپ اول، ۴۶۴ تا ۴۶۶.
- [۱۱] آقابخش، علی و افشاری، مینو (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ دوم، ۱۹-۱۸.
- [۱۲] قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۷ تا ۸۶.
- [۱۳] فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲). راه دراز گذار، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، ۳۲ تا ۳۵۵.
- [۱۴] بشریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر نوین، چاپ اول، ۱ تا ۱۲۳.
- [۱۵] فکوهی، ناصر (۱۳۷۹). از فرهنگ تا توسعه، تهران، نشر فردوس، چاپ اول، ۲۱-۲۲ و ۳۵ تا ۴۲.
- [۱۶] فراهانی، محمد (۱۳۸۳). کالبدشکافی توسعه در ایران، تهران، نشر پرسمان، چاپ اول، ۹ و ۱۰.
- [۱۷] برتران، بدیع (۱۳۷۶). توسعه سیاسی، مترجم احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۲-۱۳-۲۲-۳۹.
- [۱۸] کرمانی ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ص ۱۳۱.
- [۱۹] اطاعت، جواد (۱۳۷۸). مجموعه مقالات توسعه سیاسی، تهران، نشر سفیر، چاپ اول، ۱۷۴.
- [۲۰] یو، سیونگ (۱۳۷۷). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، مطالعه تطبیقی کره و ایران، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۰: ۸-۸۲.
- [۲۱] سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۱). نظریه‌های مختلف درباره راههای گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، توسن، چاپ چهارم.
- [۲۲] علاقه‌بند، علی (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر روان، چاپ سوم.
- [۲۳] آجودانی، ماشاءاله (۱۳۸۶). مشروطه ایرانی، تهران، اختران، چاپ ۸.
- [۲۴] آزاد ارامکی، تقی (۱۳۹۰). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران، نشر علم، چاپ ۹.
- [۲۵] قیصری، علی (۱۳۸۳). روشنفکران ایرانی در قرن ۲۰، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر هرمس با همکاری مرکز گفتگوی تمدن‌ها، چاپ اول.
- [۲۶] ایوبی، حجت‌اله (۱۳۷۹). اکثریت چگونه حرکت می‌کنند؟، تهران، نشر سروش.